

## درس دوم

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- فرّق مختلف متأثر از جریان‌های وارداتی
- فراماسونری در جوامع بشری
- آغاز فراماسونری در ایران
- فراماسونری در زمان پهلوی
- فراماسونری یک دین، عقیده و مذهب
- ماسونها و شیطان پرستی
- فراماسونری حاکم تمام جریانات
- فراماسونری در علوم انسانی
- مقابله با فراماسونری
- تقسیم دیگری برای جریان‌های ضد فرهنگی
- ابتدال فرهنگی در هنر

بحث ما در مورد جریانهای ضد فرهنگی بود. طبعاً اگر این جریان های ضد فرهنگی شناسایی و مدیریت و کنترل نشوند و با آنها مبارزه نشود، پدیده ای به نام تهاجم فرهنگی در جامعه به وجود می آید و اگر شدیدتر شود تبدیل به ناتوی فرهنگی یا شبیخون فرهنگی می شود. همان طور که ممکن است در یک جامعه ای، جنگ سخت و جنگ نظامی اتفاق بیافتد و دشمن با کمک سلاح های متنوع به کشوری حمله کند و به منابع انسانی و طبیعی آسیب جدی وارد کند، در جنگ نرم هم مهاجم حمله می کند تا بینش ها و کنش ها و منش ها را از یک جامعه بردارد، هجوم و حمله است و یک جنگ است. البته شاید ابتدای ورود، جنگی در کار نباشد، ولی وقتی تزاخم ها و تعارض ها دیده شود تبدیل به یک جنگ فکری و فرهنگی خواهد شد.

### تمام فرَق مختلف متأثر از جریانهای وارداتی :

وقتی فرَق مختلف صدر اسلام را بررسی نمودم به این نتیجه رسیدم که؛ تقریباً تمام فرَق مثل خوارج، مُرجعه، مُعتزله، اشاعره متأثریده، کرامیه، مُشبّهه، مُجسّمه و مانند اینها همه به نحوی متأثر از جریانهای وارداتی بوده اند. مثل تمیم داری، وهب ابن مُنّبک، کعبُ الاحبار و ... می آمدند اظهار اسلام می کردند و بعد تفکر خودشان را منتقل می کردند. اصلاً یک نهادی در زمان خلیفه دوم تأسیس شد به نام نهاد قصه گوئی، که عده ای در مسجد برای مردم قصه می گفتند و این قصه ها در تغییر بینش ها منش ها تأثیر زیادی داشت. مثلاً کعب الاحبار به مسجد می آمد و شروع به قصه گفتن می کرد و جالب این است که عمده قصه ها برگرفته از تورات بود، البته بعضی قصه های قرآنی با قصه های انبیاء گذشته یکسان است، مثلاً قصه بنی اسرائیل در تورات حضرت موسی آمده است اما تحریف شده است و تصحیح آن در قرآن بیان شده است و او به جای اینکه قصه تصحیح شده را بگوید، قصه محرّف را بیان می کرد. یا مثلاً قصه آدم و حوا را می گفتند و مخاطبین هم توجه نداشتند که قرآن حرف دیگری می زند و اینها حرف دیگری می گویند و به تدریج فکر و بینش و اندیشه و باور آنها تغییر پیدا می کرد و به عنوان یک عقیده جا می افتاد و ثبت می شد. این یک تهاجم است و تهاجم فرهنگی نیز نرم است و مثل یک توپ نیست که منفجر شود و همه متوجه شوند، یعنی پدیده تهاجم به این صورت اثر خود را می گذارد.

### فراماسونری در جوامع بشری :

بیان شد که ریشه تمام این جریان های ضد فرهنگ در جوامع بشری و نه فقط اسلام، جریان فراماسونری است. یعنی در هر جا که جریانی ضد فرهنگی و ضد انسانی رونق پیدا کرده است، مطمئن باشید که در آنجا فراماسونری نقش داشته است؛ البته اینکه گفته می شود ضد فرهنگ، ممکن است یک جریانی با اسلام تعارض داشته باشد اما با مسیحیت موجود تعارض نداشته باشد، اما بعضی جریان های ضد فرهنگ با انسانیت تعارض دارد؛ یعنی انسان را به یک حیوان تبدیل می

کند؛ یعنی ارزش های انسانی برایش مطرح نیست مثل شیطان پرستی، اصلاً شیطان پرستی یک جریان ضد اسلام یا مسیحیت و ... نیست بلکه هرکس که ارزشهای انسانی را قبول داشته باشد و لو اینکه دین هم نداشته باشد نمی تواند این را بپذیرد و باز می بینیم که فراماسونری این را مدیریت می کند. اصل واژه فراماسونری در واقع از قرن یازدهم میلادی در اروپا مطرح شد. یک سازمان صنفی در سال ۱۰۹۳ میلادی، جمعی از بنایان آزاد که به صورت آزاد، کار بنایی و معماری و سنگ تراشی می کردند، بعد از سقوط امپراتوری روم چون شهرها ویران شده بود و تبدیل به دهکده های کوچکی تبدیل شده بود مردم شهر نشینی را از دست داده بودند و می خواستند توسعه شهری پیدا کنند. یک گروه از معماران و بنایانی که یک گروه صنفی درست کرده بودند؛ با کار بنایی دهکده ها را به شهر تبدیل کردند و کلیساهای مفصلی ساختند که بعضی از کلیساها هم هنوز موجود است، مثلاً در تفلیس، کلیسایی هست که قدمت زیادی دارد که البته مقبره یکی از بزرگانشان که در قرن چهارم و پنجم میلادی از دنیا رفته نیز در همان مکان است و بعد در این مکان این بنا های آزاد یک کلیسای بزرگی ساختند و دهکده ها را تبدیل به شهر نمودند؛ اینها هیچ وجه سیاسی نداشتند و نه کار سیاسی انجام می دادند و نه کار فرهنگی انجام می دادند. البته ساختن کلیسا یک کار فرهنگی بود اما بیشتر به دنبال اهداف تجاری بودند. فنون کارشان را هم به صورت سری نزد خود نگه می داشتند یعنی کسی نمی دانست که این سازمان صنفی چگونه دهکده ها را تبدیل به شهر می کند و از چه فنون معماری استفاده می کند و تکنولوژی معماری آنها چگونه است. بعد تقریباً در اواخر قرن ۱۷ میلادی و اوایل قرن ۱۸ میلادی یعنی تقریباً در سال ۱۷۱۷ میلادی در انگلستان عده ای، از آن فراماسون های قرن یازدهم که معماران آزاد بودند و به صورت سری فن معماری را بلد بودند و دهکده ها را به شهر تبدیل می کردند از آنها الگو گرفتند و یک جریان محافل فراماسونری راه انداختند و به تدریج در قرن ۱۸ میلادی در فرانسه، آلمان، سوئد، هلند، پرتغال، ایتالیا و هند توسعه پیدا کرد و در قرن هجدهم تقریباً ۱۶۰۰ لژ فراماسونری تأسیس شد و این لژها ربطی به آن سازمان صنفی معماران آزاد نداشت، بلکه اینها می خواستند کار سیاسی و فرهنگی انجام بدهند و به تبع آن فعالیت اقتصادی انجام دهند. ولی این لژها موظف بودند که اصول و عقاید خودشان را مخفی نگهدارند و به شدت از دوران یونان باستان تأثیر گرفتند و بعدها یک عقبه ای هم برای خودشان فراهم نمودند؛ مثل برخی از این فرقه های جدید التأسیس معنوی و عرفانی و صوفی، مثلاً یک نفر فرقه ای می سازد و می گوید درست است که من این فرقه را تأسیس کرده ام اما سلسله این فرقه به امیرالمؤمنین می رسد. انسان نسل آینده خود را می تواند آن طور که می خواهد تربیت کند و بسازد اما عقبه خود را که نمی تواند تغییر دهد، مثلاً کسی بگوید من می خواهم آباء و اجداد خود را جووری تغییر دهم که سید شوم اما این دست خودش نیست. فراماسونرها هم یک عقبه ای برای خودشان درست کردند و گفتند که سلسله این پدیده فراماسونری به حضرت آدم می رسد و یک عقبه ای برای خودشان فراهم کردند تا به یک اصلتی دست یابند.

## آغاز فراماسونری در ایران :

در زمان قاجار؛ این فراماسونری وارد ایران شد و اولین بار میرزا ملکم خان همان روشنفکر معروف که تحصیل کرده پاریس بود اولین لژ فراماسونری را با حمایت میرزا آقاخان صدر اعظم در ایران تأسیس کرد. در تاریخ آمده است که؛ وقتی میرزا ملکم خان خواست لژ فراماسونری را راه اندازی کند، ناصرالدین شاه از وی تعهد گرفت که کار سیاسی و جاسوسی نکند و ایشان هم قول داد که فعالیتی برخلاف مصالح جامعه انجام ندهد، اما خیلی زود کشف شد که اصلاً این فراماسونری به سازمان اطلاعات فرانسه تبدیل شده است و از کشور های غربی حمایت می کند، لذا ناصرالدین شاه دستور داد لژ فراماسونری را تعطیل نمایند و نام آنرا فراموشخانه گذاشته بود، وجه تسمیه فراموشخانه هم این بود که هرکس وارد این لژ می شد یک نقابی به صورت می زد تا شناخته نشود و بعد از خروج از لژ باید آنچه که در لژ اتفاق افتاده را فراموش می کرد و حق نداشت که اسرار هویدا کند. خیانت میرزا ملکم خان معلوم شد و ناصرالدین شاه دستور داد تا لژ وی را تعطیل کردند و وی را به عراق تبعید کردند؛ میرزا حسن خان مشیر الدوله که بسیار انسان سخیفی بود باعث شد که ناصرالدین شاه میرزا ملکم خان را عفو کند و او را از تبعید به ایران بازگرداند و وی را به عنوان سفیر ایران در مصر و انگلستان منصوب کرد و در زمان مظفر الدین شاه سفیر ایران در رم شد و خیانت های او در تاریخ آمده است. در واقع اولین لژ فراماسونری یا فراموش خانه را در ایران وی تأسیس کرد و نقش وی در تاریخ معاصر ایران شبیه نقش کعب الاحبار در صدر اسلام است و در دوره قاجار فراماسونری توسعه چندانی به غیر از بحث میرزا ملکم خان و مشیر الدوله پیدا نکرد.

## فراماسونری در زمان پهلوی :

در زمان پهلوی اول هم فراماسونری فعالیت چندانی نداشت چون رضا خان را خود انگلیسی ها و فراماسونری بر سر کار آورده بودند و هر کاری که می گفتند انجام می داد و نیازی به تشکیل لژ نبود. وقتی رضا شاه در سال ۱۳۲۰ تبعید شد؛ مباحث مختلفی بود که انگلیسی ها طرح های مختلفی داشتند. یکی از طرح ها این بود که می خواستند قاجار را دوباره بر سر کار بیاورند و طرح دیگر این بود که محمد علی فروغی دولت جدید را تأسیس کند و طرح دیگر این بود که خود دولت پهلوی ادامه یابد و محمد رضا را بر سر کار بیاورند و این طرح سوم انتخاب شد، البته خود انگلیسی ها نظرشان این بود که محمد علی فروغی دولت جدید تأسیس کند محمد علی فروغی چون خودش هم فراماسونر بود گفته بود که این صلاح نیست که به این زودی دولت عوض شود و بگذارید همین پهلوی بماند و محمد رضا شاه هم با ما موافق است و قرار شد وی اولین نخست وزیر محمد رضا شاه باشد و او را مدیریت کند و با آمدن محمد رضا شاه به این نتیجه رسیدند که باید لژهای متعددی در ایران تأسیس شود و این لژها را بومی نیز نمودند. مثلاً لژ پهلوی (واژه ایران باستان است) لژ مولوی، لژ حافظ، لژ سعدی، لژ بوعلی، لژ فارابی و ... نام همه این شخصیت ها را بر سر لژهای فراماسونری گذاشتند و بسیاری از رجال و فعالان سیاسی، نمایندگان مجلس سنا مثل حسن علی منصور، عباس آرام، شریف امامی و... همه عضو فراماسونری شدند و بسیاری از منافع دولتهای غربی مثل

کاپیتولاسیون را همین ها تصویب می کردند. قبلاً سفیر انگلستان در ایران پیش شاه می رفت و دستور می داد و شاه عمل می کرد، بعد دیدند که به طور مستقیم این امر امکان پذیر نیست و باید به صورت دمکراتیک این امر انجام شود، لذا نماینده مجلس بود که کاپیتولاسیون را تصویب می کرد، یعنی در واقع مجلس را محل فراماسونری قرار دادند که به راحتی بتوانند به مصوباتشان برسند و در واقع یک نوع استبداد مدرن بود، ظاهرش دموکراسی است و مجلس تصویب کرده است اما باطنش همان طرحی بود که انگلیس یا بعد از آن آمریکا می خواست.

بعضی ها فکر می کنند فراماسونری صرفاً یک جریان اجتماعی و سیاسی است، در صورتی که این طور نیست؛ بلکه یک مذهب است یک دین است و یک عقیده است، ماسونها اعتقادات خاصی دارند. البته اعتقادات آنها یکسان نیست و متفاوت است و حتی افراد مختلفی در سطوح مختلف فراماسونر بودند، مثلاً گاهی اوقات یک روحانی را جذب می کردند، از یک آدم مذهبی و معتقد و نماز جماعت خوان تا یک آدم بی دین، را جذب فراماسونر می کردند، فراماسونری طبقه بندی شده است، طبیعتاً اعتقادات بین فراماسونها هم مختلف خواهد بود؛ ولیکن ریشه اصلی فراماسونری؛ شیطان را مقدس می دانند، الهه های ملل باستانی را مقدس می دانند، اعتقاد به اومانیزم دارد، ماتریالیست هستند، اعتقادی به روح و امور مجردات و امور فرامادی ندارند و از بین انبیاء فقط سلیمان نبی را به عنوان پادشاه جادوگر قبول دارند و به نام نبی و پیامبر قبول ندارند، یعنی اینها اعتقادات و ریشه فراماسونری است، و لو ممکن است یک انسان مسلمان را هم ببینید که مومن، متدین فراماسونر است و لی این در سطوح پایین است یعنی فراماسونری یک طیف است، اما ریشه و عقبه اش اینها است. مثلاً می گویند: سلیمان یک انسان جادوگر است و ماسون اعظم است. این گروه علاقه شدیدی به علوم طبیعی و ترویج علوم طبیعی و مقابله با علوم دینی و مذهبی دارند، درجه بندی هایی دارند و می گویند اگر کسی به درجه ۳۳ برسد؛ ماسون اعظم می شود یعنی عالی ترین درجه، درجه ۳۳ است و کسانی را که به عنوان ماسون اعظم نام خواهیم برد به درجه ۳۳ رسیده اند، اعتقاد دارند که باید معبد سلیمان که در بیت المقدس می باشد ساخته شود و آن را پایتخت عقیدتی خود می دانند، سلیمان را نه به عنوان پیامبر بلکه به عنوان جادوگر قبول دارند و معتقدند که دجال که فرعون زمان است ظهور خواهد کرد و ضد مسیحیت است، معتقدند که در ابتدای دهه اول قرن بیست و یکم این اتفاق می افتد و حتی وعده هم داده اند و می گویند یک حکومت جهانی شیطانی محقق می شود.

### ماسونها و شیطان پرستی :

بعد به تدریج این مباحث وارد جریانی به نام شیطان پرستی شد که آنتوان لاوی مباحثش را با این عقیده ادامه داد. براساس اصل اول قانون اساسی فراماسونری یک ماسون، فقط ملزم به رعایت قوانین اخلاقی است و به غیر از قوانین اخلاقی هیچ الزام و تعهدی ندارد و بعد این قوانین اخلاقی را نیز خودشان تعریف کرده اند، یک ماسون حق ندارد اسرار و رموز سازمان و فعالیت ها را معرفی کند و فاش کند و باید این اسرار ناشناخته بماند، لذا اگر کسی بخواهد ماسون شود و در این سازمان حضور

پیدا کند باید در یک سلسله آزمون هایی شرکت کند آزمایش هوا، آب، آتش، خون؛ و ... و اینها همان عناصر اربعه ای است که در قدیم بوده است. الان فعالیت های فراماسونری در کشورهای مختلف منحصرأ فرهنگی نیست؛ بلکه در عرصه های سیاسی و اقتصادی، نظامی، امنیتی، فرهنگی، علمی، و حتی در عرصه های تکنولوژی هم فعالیت دارند. مثلاً اگر تشخیص دهند که در جایی باید فحشا رواج پیدا کند هزینه می کنند و فحشاء ترویج می کنند و در جای دیگر اگر لازم باشد مسیحیت ترویج شود به ترویج مسیحیت پروتستان می پردازند یا به ترویج بهائیت می پردازند یعنی اهدافی را از قبل تعیین می کنند و براساس آن فعالیت می کنند، اما مسئله فرقه گرایی ترویج فرق مختلف در یک جامعه برای آنها حائز اهمیت است چون مردم سرگرم می شوند و فرق برعلیه هم اقدام می کنند. مثلاً در مقطعی فراماسونری برای اختلاف بین شیعه و سنی هزینه می کردند به عنوان نمونه در شبه قاره قبل از اینکه در سال ۱۹۴۷ پاکستان از هندوستان جدا بشود یک کشور بود و حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر مسلمان در شبه قاره بود همین الان ۱۶۰ میلیون نفر مسلمان در پاکستان وجود دارد و ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون مسلمان در هند موجود است، می آمدند قمه زنی را به شیعیان آموزش می دادند تا در ایام محرم قمه بزنند بعد چون برای عزاداری امام حسین (علیه السلام) بود این قمه زنی دارای تقدس می شد با لباس سفید قمه زنی می کردند و خون بر روی لباسشان می ریخت و صحنه قبیح و منزجر کننده ای ایجاد می کرد و از آن طرف هم هر جا تبلیغات امام حسین (علیه السلام) یا عاشورا بود این صحنه ها را نمایش می دادند، همین الان در پاکستان همین طور است مثلاً اگر شما به عنوان یک منبری یا مداح بگویید اهل بیت امام حسین (علیه السلام) تا روز عاشورا آب در اختیار داشتند و روز عاشورا آب تمام شد همان جا شما را از منبر پایین خواهند کشید آنها می گویند شما باید بگویید از روز هفتم آب در اختیار نداشتند تا ما بیشتر گریه کنیم یا مثلاً اسب هایی را تربیت می کنند که میشود ذوالجناح و از این اسب ها کار نمی کشند و بسیار با احترام و تکریم با این حیوان رفتار می کنند و زمانی هم که می میرد با شکوه و جلال اسب را تشییع می کنند و مجلس ختم می گیرند و دفن می کنند، سرگرم این مسائل هستند و همه این طرح ها طراحی فراماسونری است که در آنجا هزینه کرده اند. اهل سنت را هم به نوع دیگری مشغول کرده اند در صورتی که همین الان ۷۰ درصد مردم پاکستان سواد خواندن و نوشتن ندارند و اولین کشور جمهوری اسلامی نیز می باشد، یعنی وقتی که استقلال پیدا کرد تبدیل به جمهوری اسلامی شد و بمب اتم هم دارد که آمریکا به آنها داده است برای اینکه هندوستان پاکستان را مورد حمله و اشغال قرار ندهد، چون هندوستان مستعمره شوری سابق شده بود و آمریکا می خواست در منطقه یک مستعمره ای داشته باشد، به منبری شیعه پول می دادند که بر روی منبر خلفاء را لعن کند و از آن طرف به منبری اهل سنت پول می دادند که به مقدسات شیعیان توهین کند و شیعه و سنی را به جان هم بیاندازند، یعنی برای فرقه گرایی و درگیری شیعه و سنی هزینه می کردند و جزء برنامه های آنها بود.

نابودی تمام مظاهر توحید و یکتا پرستی، تخریب مسجد الاقصی به بهانه بازسازی مسجد سلیمان

در صورتی که صهیونست ها سلیمان را به عنوان نبی قبول ندارند بلکه او را به عنوان پادشاه جادوگر قبول دارند و در واقع می خواهند مسجدا لاقصی را که نماد یکتا پرستی است نابود کنند و بعد بتوانند بت ها و نماد های ماسونی را رواج دهند. از قرن هجدهم میلادی که این جریان شروع شد به این نتیجه رسیدند که باید قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست بگیرند تا بتوانند قدرت فرهنگی پیدا کنند، لذا امضا کنندگان بیانیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ میلادی فراماسونرها بودند یعنی افرادی مثل بنجامین فرانکلین، توماس جفرسون، رسماً اعلام کرده بودند که فراماسونر هستند و هم امضا کنندگان استقلال آمریکا و بعد، از همان اول حاکمیت آمریکا دست فراماسونری بود، جورج واشنگتون که اولین رئیس جمهور آمریکا بود؛ لقب استاد اعظم فراماسونری را داشت تمام رؤسای جمهور به غیر از افرادی مثل ابراهام لینکلن یا جان کندی فراماسونر بودند، همین بوش پسر قبل از اینکه دوره ریاستش تمام شود رسماً اعلام کرد که فراماسونر است. اصلاً اگر رئیس جمهوری فراماسونر نباشد نمی تواند رئیس جمهور باشد عدد ۱۳ از اعداد مقدس فراماسونری است پرچم آمریکا ۱۳ خط دارد ۷ خط سفید و ۶ خط قرمز دارد و علامات دیگری که بر روی دلار دارند.

فراماسونری یک جریان نیست که در عرض شیطان پرستی و تصوف و عرفان های کاذب باشد، بلکه یک جریان حاکم است و یک جریانی است که جریانه را مدیریت می کند و از آنها استفاده می کند منظور این نیست که فراماسونری همه جریانه را تأسیس کرده است؛ مثلاً وهابیت از ۴۰۰ سال پیش بوده است یا بگوئیم تمام فرق صوفیه را فراماسونری بنا نهاده است، نه این طور نیست مثلاً فرقه ذهبیه از قرن نهم در زمان عبدالله برزش آبادی بوده است، اما جالب است بدانید که اقطاب معاصر فراماسونر بوده اند. مثلاً آقای گنجویان که قطب ۳۹ فرقه ذهبیه است و همین چند سال پیش فوت کرد؛ دو سند در مرکز اسناد انقلاب اسلامی است و یک سندی هم در نمایشگاه وزارت اطلاعات نمایش داده شد که ایشان فراماسونر است و لذا تا انقلاب پیروز شد ایشان فرار کرد.

که به چه شکلی کار کنند، بعضی از همین فرقه های صوفیه در زمان پهلوی وقتی مردم در دفاع از حضرت امام و علیه رژیم شاه راهپیمایی می کردند در دفاع از رژیم پهلوی راهپیمایی می کردند. مثلاً مردم گناباد قبل از پیروزی انقلاب در دفاع از حضرت امام راهپیمایی می کردند و بعد جمعی از فرقه نعمت الهیه گنابادیه از بیدخت می آمدند و در دفاع از پهلوی در گناباد راهپیمایی می کردند و حالا که انقلاب پیروز شده، می گویند اصلاً تصوف کاری به سیاست ندارد یا اینکه وقتی عراق به ایران حمله کرد و همه دولت ها از عراق حمایت کردند و اکثر این فرقه های صوفیه به مریدانشان می گفتند: شرکت در این جنگ جایز نیست و وقتی قطب به مریدش بگوید او اطاعت می کند مرید اعتقاد دارد که قطب بر او ولایت دارد. یکی از این مریدان، پیرمردی بود که عضو فرقه ذهبیه بود سرطان گرفته بود و پزشکان از مداوای او قطع امید کرده بودند، چند وقت پیش فوت نمود، وی می گفت: اگر قطب من اذن تکوینی ندهد من نمی میرم باید او اجازه بدهد، این چنین اعتقاد و باوری دارند (به درست یا غلط بودن اعتقاد کاری نداریم) لذا اگر قطب گفت؛ جبهه نروید نمی روند، رفتن

به جنگ نیازی به فتوای مرجع تقلید هم ندارد، عقل می‌گوید دشمن حمله کرده است و باید دفاع کرد، بعد از جنگ نیز شروع به فعالیت اقتصادی و درآمدزایی نمودند و با برخی عناصر هم ارتباط برقرار کردند و این عناصر هم برای جلب آراء آنان در انتخابات، و آن عناصر هم نامه‌هایی به آنان نوشتند تا در انتخابات رای بیاورند و سفارش‌هایی کردند و از دانه درشتهای اقتصادی شده‌اند، الان ما عده‌ای از دانه درشتهای اقتصادی داریم که گرایش به تصوف دارند و اقطاب اینها فراماسونر هستند. فراماسونری این جریانات را مدیریت می‌کند و جریانی است که در آمریکا حاکم است مثلاً این جریان وال استریت باید ۱۰ سال پیش اتفاق می‌افتاد، ولی تا تحرکات اولیه شکل می‌گرفت با یک پدیده مردم را مشغول می‌کردند مثلاً یازده سپتامبر را ایجاد می‌کردند یا این فتنه سال ۸۸ از همین قبیل است و فراماسونرها این را مدیریت می‌کردند اما الان از کنترل آنها خارج شده است. ورود آمریکا به عراق یا ورود ناتو به لیبی جهت فرافکنی است و مردم این کشورها الفبای سیاست را هم نمی‌دانند برخلاف مردم کشور ما که همه مردم در جزئی‌ترین مسائل سیاسی وارد می‌شوند، البته خودشان هم به این مسئله اذعان دارند و اعتراف می‌کنند و بیشتر در مورد مسائل فرهنگی و اقتصادی صحبت می‌کنند بنابراین به راحتی می‌توان مردم کشورهای غربی را مشغول کرد و مدیریت آن در دست فراماسونری است.

### فراماسونری در علوم انسانی :

علوم انسانی مبتنی بر مبانی اومانستی و ماتریالیستی است که مبانی آن فراماسونری است و حاکم بر علوم انسانی می‌باشد و جالب است که در علوم انسانی حتی یک نظریه هم وجود ندارد که به عنوان نظریه علمی باشد همیشه نظریه‌ها مبتنی به شخص هستند. مثلاً نظریه عدالت هابز، نظریه تابع مصرف فریدمن و ... یعنی نظریات همیشه به شخص وابسته هستند و در بین خودشان اختلافات بسیار شدید است اما در مبانی مشترک هستند و وقتی این نظریات به کشورهای مثل کشور ما می‌آید، وحی مُنزل می‌شود و گویا غیر از این نظریه، نظریه دیگری وجود ندارد. هیچ نظریه‌ای در علوم انسانی وجود ندارد که نظریه علمی باشد، بلکه نظریه همیشه مربوط به یک عالم است، اما در کشور ما همه نظریات مربوط به عالمان؛ نظریه علمی شده است و هیچ کس هم جرأت نقد ندارد، اوج استبداد پهلوی را دموکراسی می‌گویند ولی با برگزاری این همه انتخابات در کشور می‌گویند آزادی نیست، این حرفها مربوط به هانتینگتون است وی می‌گوید: آن‌قدر باید گفت که این کشورها آزادی ندارند؛ تا همه باور کنند که آزادی ندارند، در واقع این مدیریت فراماسونری است.

### مقابله با فراماسونری :

اما فراماسونری جریانی نیست که به هیچ وجه نشود در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه کرد، امام خمینی (ره) این بت را شکست، و با انقلاب اسلامی همه تئوری‌های بدیهی جامعه‌شناسی را عوض کرد. سکولاریزم یک اصل بدیهی بود و کسی جرأت نداشت بگوید سیاست دینی، فرهنگ دینی، هنر



دینی و ... اما الان در اینترنت با موضوع علم دینی، موسیقی دینی، سیاست دینی، هنر دینی، فلسفه دینی و ... چقدر کار می شود و فقط هم منحصر به ایران نیست بلکه می توان مبارزه کرد و این طور هم نیست که تمام فراماسونرها با هم متحد باشند، بین خودشان هم اختلاف شدیدی وجود دارد و لذا مبارزه با اینها امکان پذیر می باشد.

### حرکات جریان فراماسونری:

۱- تأسیس می کند ۲- ترویج می کند ۳- جریانهای دیگر را مدیریت می کند.

در واقع صهیونیسم هم اعتقاداتش با فراماسونری مطابقت دارد. در واقع فراماسونری یک جریان فکری فرهنگی است که یک نمود آن صهیونیسم است، مثلاً نمود دیگرش روشنفکری سکولار در ایران است که محمدعلی فروغی و شریف امامی و دیگران آن را مدیریت می کردند. نموده‌های فراماسونری به اقتضای هر کشور فرق می کند مثلاً بهائیت به ایران می آید، بهائیت در ایران همان قادیانی گری در شبه قاره است، اگر اندیشه قادیانی در کنار بهائیت گذاشته شود اصلاً فرقی با هم ندارند؛ حسینعلی بهاء می گوید: من رجعت عیسوی هستم و احمد قادیانی نیز همین حرف را می زند و گویا یک چیز را در دو مکان کپی کرده اند فقط در شیعه؛ بهائیت شده است و در اهل سنت قادیانی شده است و در یهودیت صهیونیسم است، در دل مسیحیت شیطان پرستی است؛ فرقه سازی و جریان سازی یکی از مهمترین روشها و شیوه های این ها می باشد، چون وقتی فرق متعدد شود درگیری ایجاد می شود. بعضی از دوستان می گویند: ما این انجمن حجتیه را می شناسیم، انسانهایی متشرع و متدینی هستند، اما همین متدینین و متشرعین کاری به پهلوی نداشتند و حرکت امام را تأیید نمی کردند اما هم و غم آنان مبارزه با بهائیت بود در صورتی که پهلوی؛ بهائیت را در کشور رونق و توسعه می داد، اما آنان اصل را رها کرده و فرع را مد نظر قرارداد بودند، از آن طرف پهلوی و ساواک، گاهی اوقات از بهائیت و گاهی اوقات از انجمن حجتیه حمایت می کرد و این دو را به جان هم می انداخت؛ در واقع کار و نقشه آنها این بود که در فرقه ها تفرقه ایجاد کنند، غیر از سخنرانی مرحوم شریعتی همه سخنرانی ها را تعطیل کرده بودند، (شریعتی سال ۵۴ از سخنرانی ممنوع شد و در سال ۵۶ مرحوم شد) چون شریعتی نقد روحانیت می کرد و روحانیتی هم که نقد روشنفکری می کرد آزاد بود، چون روشنفکری و روحانیت به جان همدیگر بیفتند؛ شریعتی در لندن فوت کرد و ساواک تلاش فراوان کرد که جنازه او را به ایران بیاورد در صورتی که خود ایشان وصیت کرده بود در زینبیه (دمشق) دفن شود، اگر جنازه شریعتی به ایران می آمد روحانیت و روشنفکری درگیر می شدند و انقلاب سه سال دیرتر شکل می گرفت، مرگ شریعتی؛ انقلاب را نزدیک کرد اما اگر جنازه اش به ایران می آمد انقلاب عقب می افتاد، شما در هیچ کدام از سخنرانی های امام نمی بینید که علنی و رسمی علیه شریعتی یا در تأیید ایشان صحبت کند، اما معتقد بود باید به اصل توجه داشت و اینها فروغ است، این طرح فراماسونری است که ما به فرع پردازیم و اصل را رها کنیم. اینکه رهبری بحثی را فرعی معرفی می کنند باید دقت کرد چون ایشان دیده بان هستند و می داند فرع اگر اصل شد، اصل از بین می رود و جریان فراماسونری سود می برد.

تقسیم دیگری برای جریانهای ضد فرهنگی موجود می باشد که کل آنها را در بر می گیرد و عبارت است از :

- ۱- ابتذال فرهنگی مثل رمان، موسیقی، سینما و شیطان پرستی.
- ۲- ابتذال مذهبی مثل وهابیت و بهائیت (اگر بهائیت را مذهب بدانیم).
- ۳- ابتذال فرقه ای مثل عرفان های کاذب و تصوف.

### ابتذال فرهنگی در هنر:

مثلاً فمینیسم از طرفی به عنوان یک حزب اجتماعی، یک فرقه اجتماعی مطرح می شود و از طرف دیگر می خواهد نظام خانواده را نابود کند و یک ابتذال فرهنگی است، به زن ها توصیه می کند که زندگی کردن با حیوانات از زندگی کردن در کنار مردان بهتر است و خانواده داشتن، نظام خانواده داشتن و بچه داری را مذمت می کند و وقتی نظام خانواده از بین رفت نظام اجتماعی از بین می رود. ابتذال فرهنگی یا لامپنیزم فرهنگی یک نوع بی بند و باری فرهنگی و یک نوع هیپی گری فرهنگی و یک نوع نفی معیارهای فرهنگی است که انسان هر جور که دلش می خواهد زندگی کند، بدون اینکه هیچ منطق و عقلانیتی حاکم بر فعالیت فرهنگی باشد و این را عمدتاً از طریق هنرمندان و نویسندگان و دست اندرکاران هنر، موسیقی، رمان، سینما و فضای سایبری بروز می دهند این چهار مورد مهم است و اگر شبکه های ماهواره ای را نیز اضافه کنیم پنج مورد می شود. البته سینما و موسیقی و رمان می تواند ابزار معنوی و انتقال فرهنگ درست باشد، اما آنچه که الان تحقق دارد این گونه نیست، زمانی کسانی مثل کافکا و البرکامو، اگزیستانسیالیستهای الحادی بودند که رمان هایی مثل مسخ یا آمریکا را می نوشتند و یک نوع نیهلیزم و پوچ گرای رفتاری را ترویج می کردند، اما الان رمانهایی که می نویسند ملاحظه می کنید که از یک طرف تصویری از روابط غیر اخلاقی بین عناصر داستان ارائه می شود و از طرفی حس یأس و ناامیدی و بی اعتمادی و خیانت را القاء می کند. عین فیلم هایی که در هالیوود می سازند یا ترویج شهوت است یا ترویج غضب است و یا ترویج هر دو است یعنی یک انسان پوچ گرای، حیوانی، بی بند و بار را معرفی می کند، خانواده ای بعد از شصت سال زندگی، فرو می پاشد و زن خانواده با یک زن هرزه یا با مردی دیگر ارتباط برقرار می کند و دختر خانواده نیز رابطه اش با همسرش به هم می خورد و وی نیز با مرد دیگری ارتباط برقرار می کند و از طرف دیگر پدر دختر نیز با زن دیگری ارتباط برقرار می کند و داماد خانواده نیز با زن دیگری ارتباط برقرار می کند، اصلاً نظام خانواده غرب را متزلزل می کند، شاید گفته شود نظام خانواده در غرب واقعاً همین طور است، ولی حتی اگر هم باشد، نشان دادنش ترویج است.

طی جلسه ای با آقای فراستی داشتیم که منتقد سینما می باشد، موضوع بحث فلسفه و سینما بود و ایشان معتقد بود که فلسفه و سینما ربطی به هم ندارد، نمونه هایی از فیلم های هالیوودی برایش معرفی کردم مثل فیلم تلقین که مبنای اومانستی، ماتریالیستی و نسبی گرایی در آن دیده می

شود و این فیلم دقیقاً مبنای نسبی‌گرایی دارد و حتی فیلم‌هایی که به ظاهر دینی هستند، مثل فیلم جنگ جبرائیل و میکائیل، اما عملاً ضد دین است و فلسفه‌ای در پشت آن است، اصلاً فیلمی که هیچ پشتوانه فلسفی نداشته باشد وجود ندارد، فیلم‌ساز براساس یک تصویری از انسان و جهان، فیلم را می‌سازد و اگر انسان مقداری مطالعه فلسفی داشته باشد می‌فهمد که عقبه فکری فلسفی نویسنده در این فیلم چه بوده است؟ ممکن است یک نکته فلسفی هم بیشتر در آن نباشد اما همین یک نکته را به صورت یک تصویر صدا دار در یک ساعت و نیم یا دو ساعت به تصویر می‌کشد؛ ابتذال فرهنگی یعنی اینکه انسان با دیدن فیلمی گرفتار پوچ‌گرایی، یأس اجتماعی، ابتذال اخلاقی شود و نظام خانواده‌اش از بین برود، علوم انسانی تئوری می‌سازند، تئوری‌ها به فیلم و رمان و امثال آن تبدیل می‌شوند؛ تا انسان را تغییر دهند یعنی ابتدا یک انسان مطلوب نزد خودشان و نامطلوب نزد ما تعریف می‌کنند بعد می‌خواهند انسان موجود را به آن شکل تغییر دهند، همان طور که با علوم طبیعی قصد تغییر طبیعت را دارند.

انسانی که خانواده دارد را نمی‌توان به هر صورتی تغییر داد. در ۱۴۰ میلیون نفر شوروی ۳۰ میلیون نفر مسلمان و باقی مسیحی ارتودوکس آن‌قدر مسیحی ارتودوکس، از فرهنگ غرب متأثر شده‌اند که نظام خانواده دچار اختلال می‌شود و خطری که الان در ارتودوکس مشاهده می‌شود خطری است که در دوره رنسانس اتفاق افتاد. همانطور که پروتستان‌تیزم از کاتولیک جدا شد در آینده یک پروتستان‌تیزم هم از ارتودوکس جدا خواهد شد چون جوانان در حال از بین رفتن هستند می‌گویند آنها کلیسا می‌آیند، درست است که کلیسا می‌آیند اما نظام خانواده ندارند.

در ابتذال ادبی اشاره‌ای گردید که کانونی در ایران شکل گرفت به نام کانون نویسندگان متشکل از روشنفکران متجدد سکولار و لیبرال در ایران به نام کانون روشنفکران ادبی، که همان فکر و ابتذال اعتقادی و رفتاری خودشان را در قالب رمان تزریق کرده و گنجاندند و به شدت متأثر از مکتب فرانکفورت، آثار هابرماس، لوکاچ و آثار پست مدرن‌های نسبی‌گرا بودند و در آثارشان این تاثیر پذیری قرار دارد؛ افرادی هم مانند شاملو در گذشته و بعدها هوشنگ گلشیری، سیمین بهبهانی همین معاصرین مانند باقر پرهام، غلامحسین ساعدی، اسماعیل خویی، سیاوش کسرای، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی و نسیم خاکسار نویسندگانی بودند که در همین فضا قلم می‌زدند. البته از شش سال پیش یک عده از رمان‌نویسان متدین به نوشتن رمان دفاع مقدس پرداختند، مثل داء و مانند این‌ها که فضا را اشباع کرد و جالب است که این آثار در بین جوانان نفوذ و تأثیر به‌سزایی داشته است و کارهای ارزشمندی است و تقریباً باید گفت که ابتذال ادبی تا حدی کنترل شد اما در زمینه ابتذال سینمایی و موسیقی هنوز موفقیتی کسب نکرده‌ایم.

اگر جریان‌های ضد فرهنگی شناسایی و مدیریت و کنترل نشوند و با آن‌ها مبارزه نشود، پدیده‌ای به نام تهاجم فرهنگی در جامعه به وجود می‌آید و اگر این تهاجم شدیدتر شود؛ تبدیل به ناتوی

فرهنگی یا شبیخون فرهنگی خواهد شد.

وقتی فرق مختلف صدر اسلام مثل خوارج، مرجعه، معتزله و مانند این‌ها را بررسی کنیم؛ در می‌یابیم که تقریباً تمام فرق به نحوی متأثر از جریان‌های وارداتی بوده‌اند افرادی نظیر تمیم داری، وهب ابن مُنَبِّک، کَعْبُ الْأَحْبَار و ... اظهار اسلام می‌کردند و بعد تفکر خودشان را به جامعه اسلامی منتقل می‌کردند.

ریشه تمام جریان‌های ضد فرهنگ در جوامع بشری، جریان فراماسونری است یعنی در هر جا که جریانی ضد فرهنگی و ضد انسانی رونق پیدا کرده، مطمئناً فراماسونری در آن نقش داشته است. جریان فراماسونری؛ به تدریج در قرن ۱۸ میلادی در فرانسه، آلمان، سوئد، هلند، ایتالیا و هند توسعه پیدا کرد و در قرن هجدهم تقریباً ۱۶۰۰ لژ فراماسونری تأسیس شد. این لژها موظف بودند که اصول و عقاید خودشان را مخفی نگهدارند و به شدت از دوران یونان باستان تأثیر گرفتند.

در زمان قاجار، فراماسونری وارد ایران شد و اولین بار میرزا ملکم خان اولین لژ فراماسونری را با حمایت میرزا آقاخان صدر اعظم در ایران تأسیس کرد. ناصرالدین شاه از او تعهد گرفت که کار سیاسی و جاسوسی نکند اما خیلی زود کشف شد که به سازمان اطلاعات فرانسه تبدیل شده است و از کشور های غربی حمایت می‌کند؛ لذا ناصرالدین شاه دستور داد لژ فراماسونری را تعطیل نمایند. در زمان پهلوی اول هم فراماسونری فعالیت چندانی نداشت چون رضا خان را خود انگلیسی‌ها و فراماسونری بر سر کار آورده بودند و نیازی به تشکیل لژ نبود. وقتی رضا شاه تبعید شد و محمد رضا بر سر کار آمد، به این نتیجه رسیدند که باید لژهای متعددی در ایران تأسیس شود و این لژها را بومی نیز نمودند.

بعضی‌ها فکر می‌کنند فراماسونری صرفاً یک جریان اجتماعی و سیاسی است در صورتی که این طور نیست بلکه یک مذهب، یک دین و یک عقیده است. ماسونها اعتقادات خاصی دارند البته اعتقادات آن‌ها یکسان نیست و حتی افراد مختلفی در سطوح مختلف فراماسونر بودند، از یک آدم مذهبی و معتقد و نماز جماعت خوان تا یک آدم بی دین، را جذب فراماسونری می‌کردند. ولیکن ریشه اصلی فراماسونری؛ شیطان و الهه های ملل باستانی را مقدس می‌داند، اعتقاد به اومانیسیم دارد. بعد به تدریج این مباحث وارد جریانی به نام شیطان پرستی شد که آنتوان لاوی مباحثش را با این عقیده ادامه داد.

از اهداف صهیونیست‌ها؛ نابودی تمام مظاهر توحید و تخریب مسجد الاقصی به بهانه بازسازی مسجد سلیمان است. در صورتی که صهیونیست‌ها سلیمان را به عنوان نبی قبول ندارند. بلکه او را به عنوان پادشاه جادو گر قبول دارند و در واقع می‌خواهند مسجد الاقصی را که نماد یکتا پرستی است تخریب

کنند. از قرن هجدهم میلادی که این جریان شروع شد به این نتیجه رسیدند که باید قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست بگیرند تا بتوانند قدرت فرهنگی پیدا کنند.

فراماسونری یک جریان نیست که در عرض شیطان پرستی و تصوف و عرفان‌های کاذب باشد، بلکه یک جریان حاکم است و یک جریانی است که جریان‌ها را مدیریت می‌کند و از آن‌ها استفاده می‌کند. علوم انسانی؛ مبتنی بر مبانی امانیستی و ماتریالیستی است که مبانی آن فراماسونری است و حاکم بر علوم انسانی می‌باشد. در علوم انسانی حتی یک نظریه هم وجود ندارد که به عنوان نظریه علمی باشد، همیشه نظریه‌ها مبتنی به شخص هستند.

البته فراماسونری جریانی نیست که به هیچ وجه نشود در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه کرد. امام خمینی این بت را شکست، و با انقلاب اسلامی همه تئوری‌های بدیهی جامعه شناسی را عوض کرد. ابتدال فرهنگی: فمینیسم از طرفی به عنوان، یک فرقه اجتماعی مطرح می‌شود و از طرف دیگر می‌خواهد نظام خانواده را نابود کند و یک ابتدال فرهنگی است. به زن‌ها توصیه می‌کند که زندگی کردن با حیوانات از زندگی کردن در کنار مردان بهتر است و خانواده داشتن نظام خانواده داشتن و بچه داری را مذمت می‌کنند و وقتی نظام خانواده از بین رفت نظام اجتماعی از بین می‌رود. ابتدال فرهنگی یا لامپنیزم فرهنگی یک نوع بی بند و باری فرهنگی و یک نوع هیپی گری فرهنگی و یک نوع نفی معیارهای فرهنگی است که انسان هر جور که دلش می‌خواهد زندگی کند، بدون اینکه هیچ منطق و عقلانیتی حاکم بر فعالیت فرهنگی باشد.

### ابتدال ادبی؛

کانونی در ایران به نام کانون روشنفکران ادبی شکل گرفت که متشکل از روشنفکران متجدد سکولار و لیبرال در ایران بود. آن‌ها، ابتدال اعتقادی و رفتاری خودشان را در قالب رمان تزریق کرده و گنجانند. همچنین به شدت متأثر از مکتب فرانکفورت، آثار هابرماس، لوکاچ و آثار پست مدرن‌های نسبی گرا بودند و در آثارشان این تأثیر پذیری قرار دارد؛ افرادی هم مانند شاملو در گذشته و بعدها هوشنگ گلشیری و سیمین بهبهانی و از معاصرین، افرادی مانند باقر پرهام، غلامحسین ساعدی، اسماعیل خویی، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی و نسیم خاکسار نویسندگان بودند که در همین فضا قلم می‌زدند. البته از شش سال پیش یک عده از رمان‌نویسان متدین به نوشتن رمان دفاع مقدس پرداختند. نظیر کتاب داء و کتب دیگری در این موضوع که فضا را اشباع کرد و این آثار در بین جوانان، نفوذ و تأثیر به سزایی داشته است. تقریباً باید گفت که ابتدال ادبی تا حدی کنترل شد، اما در زمینه ابتدال سینمایی و موسیقی هنوز موفقیتی کسب نکرده ایم.

## آزمون

- ۱ - با بررسی فرق مختلف صدر اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که.....
۱. بیشتر آنها؛ متأثر از فضای مسموم فکری داخل جامعه بود
  ۲. تقریباً تمام آنها متأثر از جریانهای وارداتی بودند
  ۳. تعداد کمی از آنها متأثر از جریانهای وارداتی بودند

- ۲ - جریان فراماسونری در کدام کشور به راه افتاد و از چه گروهی الگو گرفت
۱. در فرانسه و با الگو گرفتن از امپراطوری روم
  ۲. در فرانسه و با الگو گرفتن از گروه صنفی بنایان و معماران آزاد
  ۳. در انگلیس و با الگو گرفتن از گروه صنفی بنایان و معماران آزاد

- ۳ - اولین لژ فراماسونری در ایران توسط چه کسی شکل گرفت و سرانجام این لژ چه شد؟
۱. میرزا ملکم خان - به جاسوسی برای فرانسه می‌پرداخت و توسط ناصرالدین شاه تعطیل شد.
  ۲. میرزا حسن مشیرالدوله - این لژ از همان ابتدا در سراسر ایران نفوذ کرد و رسمیت یافت.
  ۳. میرزا آقا خان صدراعظم - به جاسوسی برای انگلیس می‌پرداخت و توسط مظفرالدین شاه تعطیل شد

- ۴ - جریان فراماسونری برای نفوذ در حکومت پهلوی دوم از چه راهکاری استفاده نمود؟
۱. دستور مستقیم به شاه برای اجرای فرامین
  ۲. استفاده از مجلس و نمایندگان آن
  ۳. استفاده از زور و تهدید توسط دولت‌های اروپایی

- ۵ - اعتقاد ماسونها درباره انبیا چیست؟
۱. از بین انبیا، فقط حضرت سلیمان را به عنوان پادشاه جادوگر قبول دارند.
  ۲. همه انبیا را به عنوان ماسون و با درجات مختلف؛ می‌پذیرند
  ۳. فقط حضرت داوود را به عنوان پدر بنی اسرائیل و ماسون اعظم؛ قبول دارند

۶ - فعالیت فراماسونری در کشورهای مختلف.....

۱. منحصر در فعالیتهای فرهنگی اجتماعی است
۲. در همه عرصه ها به جز عرصه های نظامی و امنیتی است
۳. در همه عرصه های سیاسی اقتصادی فرهنگی ، نظامی و امنیتی است

۷ - آیا فعالیت فراماسونری در عرض عرفانهای کاذب و تصوف و شیطان پرستی است؟

۱. بله اما نسبت به شیطان پرستی؛ جریان حاکم است
۲. خیر فراماسونری به عنوان جریان حاکم بر هر سه جریان فوق می باشد
۳. خیر فراماسونری به عنوان جریان مولد این جریانها است و در ادامه ی فعالیت آنها دخالتی ندارد

۸ - مشخصه بارز علوم انسانی چیست؟

۱. مبتنی بر مبانی سکولاریستی هستند و نظرات این علوم مبتنی بر مبانی انسانی می باشد
۲. مبتنی بر مبانی اومانیستی و ماتریالیستی هستند و نظرات این علوم مبتنی بر اشخاص هستند
۳. مبتنی بر مبانی قراردادی و تابع نظر افراد می باشند

۹ - نمونه های فراماسونری در بین شیعه، اهل تسنن و یهود را نام ببرید.

۱. انجمن حجتیه - بهائیت - صهیونیزم
۲. بهائیت - قادیانی گری - صهیونیزم
۳. تصوف - شیطان پرستی - صهیونیزم

۱۰ - هدف فراماسونری از تاکید بر تعدد فرق چیست؟

۱. دخالت در امور کشورهای متعدد از طریق تعدد فرق
۲. سرگرم نمودن ملتها به فرقه ها
۳. ایجاد درگیری بین فرق

۱۱ - پیامد آموزه های فمینیسم در جامعه چیست؟

۱. از بین رفتن نظام خانواده و پس از آن؛ نظام اجتماعی
۲. گرایش افراد به فرقه های انحرافی نظیر شیطان پرستی
۳. عدم رغبت مردان به تشکیل خانواده

۱۲ - فیلمهای هالیودی غالباً مروج چه اموری هستند؟

۱. شهوت و بی غیرتی

۲. نفرت از وطن و دین

۳. شهوت و غضب

۱۳ - هدف اصلی غرب از تلاش برای از بین بردن خانواده چیست؟

۱. تعریف نمودن خانواده برای افراد طبق الگوهای غربی

۲. هموار کردن راه؛ برای تغییر آسان افراد در سایه بی خانوادگی

۳. مبارزه با دستاوردهای تربیتی خانواده ها